

بررسی تطبیقی رواداری مذهبی آل بویه و سلاجقه در امور علمی و فرهنگی

محمد رضا بارانی*

محمد دهقانی**

چکیده

در سایه رواداری مذهبی و دوری از تعصب است که اندیشه‌های مختلف و گاه متضاد اجازه ظهور پیدا می‌کنند و زمینه شکوفایی علمی و فرهنگی فراهم می‌شود. رواداری عامل پویایی، بالندگی و رشد اندیشه‌های مختلف است و باعث بالا بردن ظرفیت پذیرش و تحمل عقاید مختلف جامعه در معرض تضارب آرا می‌شود. نقش رواداری مذهبی در توسعه علم و فرهنگ و مراکز علمی و فرهنگی و در پی آن وضعیت عالمان در دو دوره آل بویه و سلاجقه برجسته می‌باشد. این نوشتار با رویکرد تطبیقی و مقایسه‌ای بر آن است ضمن واکاوی، توصیف و تحلیل عناصر برجسته و اثرگذار، رواداری مذهبی در امور علمی و فرهنگی را در دو دوره آل بویه و سلاجقه مورد بررسی، مقایسه و سنجش قرار دهد.

واژگان کلیدی

رواداری مذهبی، آل بویه، سلاجقه، بررسی تطبیقی، امور علمی، امور فرهنگی.

طرح مسئله

رواداری مذهبی از اصطلاحاتی نوپا در علوم انسانی به‌ویژه دانش سیاسی است که در گذشته تحت

mrb1385@yahoo.com

mdehqan23@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۰

*. استادیار دانشگاه الزهراء(ع).

**دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۲۴

عنوان تساهل و تسامح شناخته می‌شده است، ولی در این تحقیق منظور از رواداری، تساهل و تسامح نیست، بلکه چیزی فراتر از آن است. نقش رواداری مذهبی در توسعه علمی و فرهنگی از مواردی است که کمتر به آن پرداخته شده است. در خصوص عصر آل بویه و سلاجقه تحقیقات گوناگون و متنوعی صورت گرفته است، ولی توجه به ویژگی رواداری مذهبی حاکمان و به‌ویژه تأثیر رواداری حاکمیت در وضعیت کلی فضای علمی و فرهنگی، نقش رواداری مذهبی در شکوفایی و یا انحطاط علمی و فرهنگی، فراهم کردن فضای باز علمی و رواج اندیشه و تفکر و نسبت آنها با رواداری مذهبی در دو دوره، تحقیق مستقلی صورت نگرفته است.

رویکردهای حاکمان آل بویه و سلاجقه نسبت به علم و فرهنگ، وضعیت علوم مختلف و همچنین عالمان و دانشمندان مذاهب مختلف، وضعیت مراکزی که عهده‌دار امر آموزش و فرهنگ جامعه بودند و به‌طور کلی آنچه که به نوعی به وضعیت علمی و فرهنگی این دو دوره وابسته است، متفاوت بوده است و نوع عملکرد آنها در این زمینه تأثیرات بسیار عمیق و ریشه‌ای را سیر کلی امور علمی و فرهنگی این دو دوره در پی داشته؛ به‌طوری که عصر آل بویه به عصر رنسانس اسلامی و یا به تعبیری رشد و شکوفایی علمی و فرهنگی جهان اسلام و عصر سلاجقه دوره توقف و سقوط علمی و فرهنگی در جهان اسلام لقب گرفته است.

در دوره آل بویه که جهان اسلام شکوفایی علمی و فرهنگی را با سیر صعودی آغاز کرده بود، پس از مدت کوتاهی و در عصر سلاجقه شرایطی بر جهان اسلام حاکم شد که نه تنها دیگر از سیر صعودی خبری نبود، بلکه وضعیت علمی و فرهنگی در یک سیر نزولی قرار گرفت. اکنون این پرسش در ذهن ایجاد می‌شود که چه شرایطی در زمان آل بویه و بعد از آنها ایجاد شد که این فراز و نشیب‌ها پدید آمد و چه عواملی باعث شد که این توسعه و پیشرفت جای خود را به انحطاط و سقوط بدهد؟ از آنجا که نزدیک‌ترین دوره به دوره آل بویه، دوره سلجوقیان است که از لحاظ مذهبی نیز متفاوت با آنها بودند با بررسی اوضاع سیاسی و فرهنگی آن دوره، می‌تواند به این پرسش پاسخ دهد.

در این تحقیق، نقش رواداری مذهبی در شکوفایی یا عدم شکوفایی علمی و فرهنگی در دو عصر آل بویه و سلاجقه مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. فرضیه تحقیق بر این امر استوار است که حاکمان آل بویه با تمسک به رواداری مذهبی نقش به‌سزایی در تحقق عصر رنسانس اسلامی داشته‌اند و برعکس، حاکمان سلجوقی با عدم رواداری و در برخی موارد رواداری منفی مقدمات سقوط و انحطاط فرهنگی عصر خود را فراهم آورده‌اند. رواداری مذهبی در امور علمی و فرهنگی در مواردی چون گرایش حاکمان به علم، رفتار مسالمت‌آمیز حاکمان با عالمان مذاهب مختلف، رواداری نسبت به مراکز علمی و فرهنگی، توجه به دانش‌های خاص و عدم بهره‌مندی از علوم گونه‌گون و تعامل علمی مذاهب مختلف، مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم‌شناسی رواداری

رواداری معادل واژه *toleration* به معنای تحمل کردن و اجازه دادن به کار می‌رود.^۱ رواداری به معنای خویشتن‌داری نسبت به عقاید مخالف یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی به اعمال یا عقایدی است که مورد پذیرش شخص نباشد، اما فرد، با وجود توان مقاومت یا اعتراض به آن، به دلیل احترام به افکار و عقاید دیگر انسان‌ها از مبارزه با آن سرباز بزند. رواداری به همراه اصطلاحاتی چون آزادی‌های سیاسی و مدنی، جامعه مدنی و سکولاریسم، یکی از مفاهیم اساسی ساختار قدرت در شکل نوین آن است و از مباحث جدید دینی، سیاسی و اجتماعی در فرهنگ اسلامی است.^۲

واژه‌های *toleration* و *tolerance* در لغت به معنای تاب آوردن در برابر درد و سختی است^۳ و به معنای سیاست صبورانه حکومت در بروز آن دسته از اعتقادهای دینی است که به طور رسمی جزو اعتقادهای نظام حاکم نیست، اما در کاربرد اصطلاحی، تساهل و تسامح به معنای عدم مداخله و ممانعت، یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی به اعمال، عقاید و رفتاری است که موردپسند شخص نباشد و در دانش سیاسی، به معنای برخورد مناسب و توأم با سعه صدر و خویشتن‌داری نسبت به مخالفان سیاسی و فکری و التزام به آزادی بیان در فضای سیاسی جامعه است.^۴

پذیرش آزادی دیگری به معنای داشتن و بازگفتن باورهای خود و در عین حال قائل شدن حق برگزاری آیین‌ها و گزینش شیوه زندگی و رفتار برای دیگری است و این یعنی، رواداری آزادی و رعایت حقوق دیگری در پناه قانون و قدرت دولت. «روا» در زبان فارسی، به عنوان صفت برای رفتار، به معنای درست، مجاز، عادلانه، قانونی و اخلاقی است. در شرع اسلام به جای روا، واژه «حلال» را به کار می‌برند، و «ناروا» ضد آن است. روا داشتن یا روا دانستن به معنای مجاز، عادلانه، قانونی، شرعی، یا اخلاقی شمردن است.^۵

شاخصه‌های رواداری مذهبی در امور علمی و فرهنگی را می‌توان در مواردی چون، آزادی عمل عالمان و دانشمندان مذاهب گوناگون، استقلال مراکز علمی و فرهنگی، آزادی ترویج و تحصیل علوم مختلف (مذهبی، تجربی، عقلی و فلسفی و ...)، آزادی اساتید و شاگردان ادیان و مذاهب مختلف، امکان تعامل علمی عالمان و پیروان مذاهب مختلف و فراهم بودن فضای مناظره و مباحثه در بین مذاهب مختلف، مورد تحقیق و بررسی قرار داد.

1. 1258, Oxford.

۲. فولادوند، خرد در سیاست، ص ۶۳.

۳. ژاندرون، تساهل در تاریخ اندیشه غرب، ص ۱۷.

۴. فتحعلی، تساهل و تسامح اخلاقی، دینی، سیاسی، ص ۱۳.

5. Le Robert, *Dictionnaire historique de la langue française*, p. 28.

در دوره آل بویه و سلاجقه گرایش‌های مختلف مذهبی فعال بودند، تعامل و همکاری بین شیعیان و اهل سنت در مباحث علمی نیز رواج داشت. علما و دانشمندان هر دو مذهب در گذشته در عرصه‌های مختلف رواداری مذهبی داشتند. رواداری اهل سنت و شیعیان به معنای ترویج فرهنگ گفتگوی صحیح، منطقی و سازنده براساس اصول و مبانی مشترک با هدف درک یکدیگر و دستیابی به رشد علمی و مذهبی و استفاده از ظرفیت‌های یکدیگر بود.

اواخر قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم که مصادف با پایان دوران آل بویه و اوایل روی کار آمدن سلجوقیان بود، میان اهل سنت و شیعیان در همه عرصه‌ها به‌ویژه در عرصه علمی و آموزشی تعامل بسیار مثبتی وجود داشت. تحصیل علما و دانشمندان هر دو فرقه در مدارس و حوزه‌های علمیه یکدیگر، برپایی مجالس بحث و مناظره میان عالمان هر دو فرقه، از نمونه‌های بارز رواداری علمی و آموزشی میان شیعیان و اهل سنت در این دوره تاریخی است.

دیدگاه حاکمان آل بویه و سلجوقی نسبت به علم

علم دوستی و دانش پروری با آزادی‌های اجتماعی، به‌ویژه برای عالمان و حاکمان، بسیار به هم وابسته است. از ویژگی‌های عصر آل بویه، رویکرد حاکمان و امیران به علم دوستی و دانش پروری است. با ورود آل بویه به عرصه سیاست، فضای مناسبی برای شکوفایی دانش و فرهنگ پدید آمد و حاکمان آل بویه با درک این ضرورت و اعطای آزادی‌های اجتماعی، زمینه بالندگی علوم مختلف را فراهم کردند. دولت آل بویه با رواداری آزادی و حقوق دیگران از سایر دولت‌ها متمایز شده، به گونه‌ای که کعبه ادبا، حکما و دانشمندان فرق و مکاتب مختلف گردید. بسیاری از حاکمان آل بویه، حکومت خود را به وجود دانشمندان و حکیمان اعتبار بخشیدند و وزیران دانشمند و ادب‌پرور آن خاندان در پرورش اهل دانش و ترویج علم و فرهنگ از هیچ کوششی دریغ نورزیدند. ابن‌العبری در مورد این دوران می‌گوید: «بدین ترتیب مطالعات و تفکرات که مرده بودند، جان تازه‌ای یافتند و مشتاقان این حقایق که پراکنده بودند، بار دیگر انجمن آراستند. جوانان به تحصیل و مطالعه تشویق شدند و پیران به ارشاد و تربیت مأمور گشتند. میدان آزادی وسیع شد و بازار قابلیت‌ها که قبلاً خریدار نداشت، گرم و رایج گردید»^۱.

از ویژگی‌های آل بویه توجه به علم و دانش بود. در کشوری که خلیفه و پادشاه و امیر و وزیر طالب علم باشند و به تحصیل علم بپردازند، بی‌گمان علم و فرهنگ پیشرفت می‌کند و دانشمندان سعادت‌مند می‌شوند. فرمانروایان آل بویه، دانشمندان را به وزارت و کارهای مهم می‌گماشتند و اگر در کشوری فرمانروا و اطرافیان او دانشمند و دانش دوست باشند، مردم

۱. غریغوریوس، تاریخ مختصر الدول، ص ۲۴۳.

از فرمانروای خود سرمشق می‌گیرند.^۱ در چنین فضایی جامعه پیشرفت می‌کند و رنسانس اسلامی که در عصر آل بویه محقق شد، نتیجه چنین اندیشه‌ای است.

برخی از حاکمان آل بویه از جمله؛ عضدالدوله، شرف‌الدوله، بهاء‌الدوله و تاج‌الدوله و وزیرانی چون؛ مهلبی و ابن‌سعدان علم‌پرور و عالم دوست بودند. نمونه شاخص و بارز خاندان آل بویه، عضدالدوله است که خود فردی عالم و فرهیخته بود. او شیفته فراگیری علم و ادب بود و حضور در مجالس دانشمندان و فرهیختگان را بر مجالس امرا و اعیان ترجیح می‌داد.^۲

سلطان برای صاحبان فضل مبالغی در نظر گرفته بود، بسیاری از جوانان که شیفته علم و دانش بودند به فراگیری علم و پیران با تجربه، به آموختن آن تشویق می‌شدند و در نتیجه برای کسانی که استعداد و ذوقی داشتند، زمینه فراگیری علم و ادب فراهم بود.^۳ سجستانی درباره عضدالدوله گفته است: «این پادشاه سزاوار آن است که تمامی خلق و خاصه اهل دانش و فرهنگ او را تمجید و برای بقای ملک او دعا کنند، زیرا آنها را تقویت کرده، گفتارشان را منزلت بخشیده و بند از زبان ایشان برداشته تا هر یک از آنها اصول و مبانی فرقه خویش را بدون تقیه ابراز کنند و چنان امنیتی پدید آورد که کسی با زبان تعصب دینی به دیگری هجوم نبرد.»^۴ مجدالدوله نیز یکی از حاکمانی بود که بیشتر اوقات شبانه روز را با مطالعه علوم مختلف سپری می‌کرد.^۵

در عصر سلاجقه توجه به علم بیشتر در جهت پیشبرد اهداف سیاسی بود و اغلب فعالیت‌های علمی تحت تأثیر گرایش‌ها و اهداف مذهبی خاص بود. از ویژگی‌های بارز علمی دوره سلاجقه به‌ویژه نیمه دوم قرن پنجم و سراسر قرن ششم، گسترش روز افزون مدارس دینی در نواحی مختلف حکومت اسلامی و تدریس و تتبع در علوم مذهبی می‌باشد. آنان سعی می‌کردند با حمایت دولت از نظام آموزشی (مدرسه)، حکومت مرکزی را با نهاد مذهبی پیوند دهند و در این راه یک‌جانبه‌گرایی در مباحث علمی و تک‌بعدی نگاه کردن به علم از تبعات آن می‌باشد و این تفکر مانع از پیشرفت علوم مختلف می‌شود و اگر پیشرفتی هم باشد به صورت تک‌بعدی و در رشته و یا تخصصی خاص خواهد بود.^۶

در دوره سلاجقه تنگ‌نظری و عصبیت‌های جاهلی چندان برجسته بود که بسیاری از مورخان معاصر،

۱. زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۲، ص ۵۹۲ - ۵۹۱.

۲. نیشابوری، تیمه الدهر، ج ۲، ص ۳.

۳. مسکویه، تجارب الامم، ج ۱۱، ص ۴۰۸.

۴. سجستانی، رسالة فی الکمال الخاص نبوغ الانسان، ص ۳۸۶ - ۳۸۵.

۵. ابن‌اثیر، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۸، ص ۱۷۰.

۶. صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۱۳۶.

عنوان دوره انحطاط را برای این عصر به کار می‌برند. در این دوره اگر کسی مدرسه یا مسجدی می‌ساخت، هدفی جز عملی کردن تفکر فرقه‌ای خود نداشت. احداث مساجد جامع به دست شاهان سلجوقی برای پیشرفت مذهب حنفی و برپایی مدارس نظامیه به دست نظام‌الملک برای تقویت فرقه شافعی از جمله شواهد این ادعاست. در کنار آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی، آشفتگی‌های دینی و مذهبی نیز در دوره سلاجقه بر جامعه حکمفرما شده بود و تعداد متعصبان نیز هر روز بیشتر می‌شد، حتی کسانی که به این دوره به دید مثبت می‌نگرند معتقدند که در این دوره فروپاشی تمدن اسلامی شروع شد و تعصب و سخت‌گیری جایگزین آزادی فکر و اندیشه گردید.^۱

با مقایسه سیاست کلی حاکمان آل بویه و سلاجقه نسبت به علم و عالم و علاقه حاکمان بویهی به علوم مختلف و وجود عالمانی با گرایش‌های مذهبی متفاوت در دربار آل بویه و همچنین حمایت از توسعه علوم مذهبی و غیر مذهبی در دربار آنها به وضوح می‌توان بر رواداری آنها نسبت به علم و عالم صحنه گذاشت و برعکس سلاجقه بیشتر به عدم رواداری در بحث علم و عالم شهره یافته‌اند.

رواداری حاکمان با عالمان مذاهب مختلف

تشویق و حمایت از مردان حکمت و دانش در سراسر عصر آل بویه مشاهده می‌شود. حاکمان آل بویه از آزادی اندیشه برخوردار بودند و فعالیت‌های علمی، هنری، ادبی و فرهنگی را مورد حمایت قرار می‌دادند و در این امر از تنگ‌نظری‌ها و محدودیت‌ها اجتناب می‌کردند. بویه‌پیان سعی می‌کردند که فضای آزادی اندیشه را توسعه دهند و به کسانی که در صدد بودند تا این فضای آزاد تفکر و اندیشه را مخدوش سازند، برخورد می‌کردند.^۲

در دربار آل بویه همه احساس امنیت می‌کردند و به واسطه این امنیت، اندیشه‌های تازه و بدیع را که به ذهنشان خطور می‌کرد، ابراز می‌نمودند. دانشور اندلسی، ابوعبدالله حمیدی که در قرن پنجم می‌زیست، در تذکره اعراب اندلسی خود گزارش می‌کند که چگونه یک متکلم متشرع اندلسی به نام ابوعمر احمد بن محمد بن سعدی که در اوایل قرن پنجم از بغداد دیدن می‌کرد، از مشاهده رواداری مفرط حاکم در آن دوره، دچار حیرت شد و هنگامی که طیب مشهور قیروان، ابومحمد بن ابی زید، از او پرسید که در مجالس متکلمان حضور یافته است یا نه؟ پاسخ شنید که در نخستین جلسه‌ای که حضور یافته بود، نه فقط مسلمانان تمام فرقه‌ها بلکه کافران، مجوسان، دهریان، ملحدان، عیسویان و خلاصه تمامی کفار حاضر بودند. هر یک از فرقه‌ها یک سخن‌گو داشت و مقررات و قوانین جلسه

۱. همان.

۲. کبیر، ماهیگیران تاجدار، ص ۲۶۰.

مناظره، توسل به مرجعیت وحی را تحریم می‌کرد و هر یک از مناظره‌کنندگان مقید به استدلال‌های مأخوذ از خرد بود.^۱

دولت آل بویه این فرصت را برای علمای شیعه فراهم آورد تا به تثبیت و نشر تفکر خود بپردازند و به دلیل وجود فضای باز فرهنگی و تضارب افکار و آراء، رشد و باروری فقه و کلام شیعی شکل گرفت و نظام فکری شیعه به کمال رسید. جامعه فرهنگی و علمی شیعه در تبیین و تدوین مبانی فکری و فقهی خویش و امدار حمایت‌ها و پشتیبانی‌های این خاندان است. علمای شیعه در این دوره فعالیت چشمگیری داشتند؛ به گونه‌ای که بیشتر آثار علمی شیعه در حوزه‌های فقه، حدیث، کلام و ... مربوط به این دوره است. در عصر آل بویه معتزله، شیعه، باطنیه، زرتشتی، مسیحی، یهودی و همه گروه‌هایی که مخالف رسمی حکومت نیز بودند، در نهایت آزادی و بدون ایجاد مزاحمت و محدودیت، فعال و به طور یکسان از حمایت‌های مالی و معنوی حکومت برخوردار بودند. حتی مسیحیان و زرتشتیان در مدارس و انجمن‌های علمی به تحصیل می‌پرداختند. رواداری آل بویه در زمینه علوم به حدی بود که دارالعلم و دارالحکمه را در سال ۳۹۵ ق / ۱۰۰۵ م فقط برای تعلیم و تبلیغ مذهب شیعه اسماعیلی بنیاد کرده بود.^۲ با این اوصاف، فضای قرن چهارم و پنجم هجری برای رشد علمی و فرهنگی مناسب بوده و دولت آل بویه با داشتن صفت متمایز رواداری مذهبی، میزبان بیشترین و نامی‌ترین مردان علم و اندیشه بوده است و جهان اسلام بیشترین رشد و بالندگی علمی و فرهنگی خود را مرهون این دولت و سیاست‌گذاری‌های مذهبی آن خاندان می‌داند. در این دوره اساتیدی با گرایش‌های مذهبی مختلف توانستند در فضای علمی و فرهنگی آن عصر حضور یافته و به تربیت شاگرد بپردازند.

پس از ورود سلجوقیان به بغداد و سقوط آل بویه، عالمان مذاهب مختلف در تنگنا و محدودیت قرار گرفتند. به عنوان نمونه علمای شیعه مانند شیخ طوسی بغداد را ترک کردند و شیعیان حتی در تشکیل حلقه‌های درس و تعالیم اصول و عقاید مذهبی خود محدود شدند. راوندی از روی تعصب می‌نویسد: «از ۷۲ فرقه طوایف اسلام هیچ یک را شاید ملحد نتوان خواند و لعنت نشاید کرد، الا رافضی^۳ را که ایشان اهل قبله ما نیستند.»^۴ و در جایی دیگر از شیعیان به مار کهن، اژدها، تعبیر می‌کند.^۵

۱. کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ص ۱۰۲.

۲. حتی، تاریخ عرب، ص ۷۹۸.

۳. بررسی این واژه به عنوان یک ناسزای فرقه‌ای به شیعیان بنگرید به: نیشابوری، الايضاح، ص ۳۰۳؛ رازی،

تبصرة العوام، ص ۱۶۷ و ۱۹۳؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۲۲.

۴. راوندی، راحة الصدور و آية الصدور، ص ۳۹۴.

۵. همان.

نویسنده فضایح می‌نویسد: «به روزگار سلطان ملک‌شاه و سلطان محمد نگذاشتندی که اینان (شیعیان) مدرسه و خانقاه بسازند».^۱

در عصر سلاجقه بر استادان و شاگردان شیعه سخت‌گیری‌هایی روا داشته می‌شد؛ مثلاً یکی از استادان شیعی مذهب نظامیه بغداد به دلیل پیروی از مذهب تشیع از تدریس محروم شد و به شاگردانش گوشزد نمود که آنان نیز در صورت سرپیچی از مقررات مذهبی از مزایای مدرسه محروم و به سرنوشت او دچار خواهند شد.^۲

نظام الملک به منظور جلوگیری از تبلیغات شیعیان و حتی دیگر فرق اهل سنت دست به تأسیس مدارس نظامیه زد. مدارس نظامیه صرفاً مذهبی و یکی از شرایط تدریس در آن پیروی از مذهب شافعی بود.^۳ از پیامدهای تأسفبار تعصب مذهبی سلاجقه در امور علمی و فرهنگی، تغییر مذهب تعدادی از علماء، کشتار، ترور و تبعید آنان بود. تغییر مذهب در دوره سلجوقی، عاملی برای کسب و حفظ موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی بوده است و سخت‌گیری‌های برخی از سلاطین و وزیران سلجوقی در این امر نقش مهمی داشت. علت دیگر را باید شرط نظام‌الملک برای تدریس در مدارس نظامیه دانست. همچنین سخت‌گیری‌های مذهبی عمیدالملک کندی موجب شد تا برخی عالمان شافعی و شیعی تغییر مذهب داده و به فرقه حنفی بپیوندند و همین موضوع، گروهی از پیروان آنان را نیز به تغییر مذهب متمایل نمود.^۴

در این باره گزارش شده که برخی از علمای غیر شافعی برای به دست آوردن تدریس در نظامیه تغییر مذهب می‌دادند. احمد بن علی بن برهان (۵۱۸ ق) از علمایی بود که حنبلی مذهب بود و برای کسب امتیاز تدریس، مذهب شافعی را پذیرفت.^۵

کیاهراسی (۵۰۴) که بعد از غزالی از بزرگ‌ترین شاگردان امام‌الحرمین جوینی بود، چون نامش با یکی از اسماعیلیان مشترک بود متهم به باطنیه شد و خواستند او را از نظامیه اخراج کنند تا اینکه عده‌ای از علما بر شافعی بودن او گواهی دادند و از این اتهام مبری شد.

با روی کار آمدن نظام‌الملک، ورق در جهت عکس برگشت. مظفر سمعانی از فقهای برجسته مذهب حنفی، در سفر به حجاز در سال ۴۶۲ ق به مذهب شافعی، تغییر عقیده داد. تغییر مذهب سمعانی که در زمان آلب ارسلان اتفاق افتاد، پیروزی بزرگی برای این مذهب در شرق عالم اسلامی

۱. جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۵۰۳.

۲. حموی، معجم الادباء، ج ۵، ص ۴۱۵.

۳. سبکی، طبقات الشافعیة الکبری، ج ۷، ص ۲۳۳.

۴. ابن اثیر، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ص ۴۴۶.

۵. سلطان‌زاده، تاریخ مدارس ایران، ص ۱۱۹.

به حساب می‌آمد.^۱ حکام تابع، گاهی با توجه به موقعیت و مصالح سیاسی، مذهب خود را به مذهب مورد قبول حکومت تغییر می‌دادند. با وجود اینکه مردم حلب شیعه مذهب بودند در سال ۴۶۳ حاکم آن شهر چون قدرت روزافزون سلجوقیان را مشاهده کرد، برای جلوگیری از ستم آنان دستور داد به نام خلیفه عباسی، القائم بامرالله و آل بارسلان خطبه خوانده شود و سران قوم، رأی او را پذیرفتند.^۲

در زمان سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه، با غلبه مذهب حنفی، محیط سیاسی چنان خفقان آور شد که تعدادی از شافعی مذهبیان، به مذهب حنفی گرویدند. قاضی عماد الدین ساوه‌ای و عزالدین صتاماز بن قابماز الحرامی از آن جمله بودند.^۳

فضای باز علمی در عصر آل بویه باعث تعاملات فراوانی بین معتزله و شیعه شده بود که تأثیر چشمگیری بر دو طرف داشت؛ کسانی از شیعه تحت تأثیر اعتزال قرار گرفتند و همچنین بالعکس. در این مرادده‌های علمی هر دو طرف با نظرات یکدیگر آشنا شدند و کتاب‌های فراوانی در رد یکدیگر نوشتند. این نکته آنجا حائز اهمیت است که این‌گونه کتاب‌ها، به معنای دشمنی گسترده آنها نمی‌باشد، بلکه به دلیل قرابت آنان با یکدیگر است تا جایی که برخی از اندیشمندان شیوع اعتزال در قرن چهارم را در سایه دولت آل بویه دانسته‌اند.^۴

ابن قبه رازی از معتزلیان شیعه شده‌ای است که آثاری در ردّ بر عقاید معتزله دارد و یا ابوسهل نوبختی کتاب *مجالسه مع ابی علی الجبایی* را در ردّ بر معتزله نوشته است.^۵ از حسن بن موسی نوبختی کتاب‌هایی با عنوان *الرد علی ابن علی الجبائی فی رده علی المنجمین*، *الرد علی اصحاب المنزل* بین *المنزلتین فی الوعید* نیز برجای مانده^۶ است.

در آثار معتزله نیز کتاب‌هایی در ردّ بر شیعه نگاشته شده است؛ جعفر بن مبشر کتابی با عنوان *التوحید علی اصناف المشبهه و الجهمیه و الرافضه* دارد^۷ و ابن کیسان *الاصم کتاب الجامع علیه الرافضه* را در ردّ بر شیعه نوشته است.^۸ در این دوره گزارش‌هایی در خصوص برخوردهای تند صاحب

۱. منور، *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، ص ۷۲۵.

۲. علی ابن اثیر، *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ص ۴۱.

۳. قزوینی رازی، *تقص*، ص ۱۴۲.

۴. زهدی، *المعتزله*، ص ۲۰۴.

۵. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۳۲.

۶. همان، ص ۶۴.

۷. طوسی، *الفهرست*، ص ۲۰۸.

۸. همان، ص ۲۰۴.

حدیثان و حتی خابله با اشعربان و همین طور برخورد میان کرامیان و اشعربان در شام به شکل مجادلات نظری و ردیه‌نویسی وجود دارد.^۱ ابوالحسن اشعری، در کتاب *جدلی التمهید ابوبکر باقلانی* بخش مهمی از این اثر را به رد معتزله اختصاص داده است. حدود یک سده پس از او، ابواسحاق اسفراینی (د ۴۱۸ ق)، عالم مشهور اشعری در اثری با عنوان *المختصر فی الرد علی اهل الاعتزال و القدر*^۲ مواضع معتزله را به نقد گرفته و ابومنصور بغدادی (د ۴۲۹ ق) نیز با تألیف *فضائح المعتزله*^۳ گامی در همین مسیر برداشته است.

کتاب *فضائح الروافض* یکی از آثاری است که در رد شیعه نگاشته شده و عبدالجلیل قزوینی رازی کتاب *تقض* را در جواب این کتاب نگاشته است. قاضی عبدالجبار در زمینه مبارزه با شیعه ردیه‌های فراوانی نگاشته است و همچنین رساله‌ای از شیخ مفید در پاسخ به ردیه یک حنفی متعصب با عنوان *مسائل الصاغانیه* (منطقه‌ای در نزدیکی نیشابور) وجود دارد که در رد بر تشیع نوشته بود.^۴

فخرالدین رازی در تفسیر کبیر خود به رد عقاید معتزله در خصوص جبر و اختیار پرداخته است.^۵ غزالی از اساتید نظامیه نیشابور بر فلاسفه و نو افلاطونیان مسلمان چون فارابی می‌تازد.^۶ اشعری‌های نیشابور که در حجاز گرد آمده بودند همراه با صدها عالم حنفی پس از صدور فتاوایی، آنها را به شهرهای مختلف فرستادند. وقتی فتاوای آنها به بغداد رسید ابواسحاق شیرازی فتوایی شبیه آنان داد و اظهار داشت، اشعری‌ها از اعوان اهل سنت و یاران شریعت هستند و عمر خود را به رد بر اهل بدعت و قدری‌ها و رافضی‌ها و دیگران اختصاص داده‌اند. هر کس به آنها طعنه زد، به اهل سنت طعنه زده است.^۷

با مقایسه ردیه نویسی در دو دوره آل بویه و سلاجقه این نکته مهم قابل توجه است که در عصر آل بویه به دلیل حاکم بودن رواداری مذهبی، فرقه‌های مختلف می‌توانستند آزادانه به ترویج اندیشه‌های خود و نقد اندیشه‌های دیگران بپردازند، ولی در عصر سلاجقه بیشتر ردیه‌نویس‌ها از جانب حاکمیت پشتیبانی می‌شدند و اغلب فرقه‌هایی که ردیه علیه آنها نوشته می‌شد، مورد خشم و غضب حاکمیت

۱. کوثری، مقدمه بر تبیین کذب المفتری، ص ۱۶.

۲. بنگرید به: اسفراینی، *التبصیر فی الدین*، ص ۱۹۳.

۳. بنگرید به: سبکی، *طبقات الشافعیه الکبری*، ج ۵، ص ۱۴۰.

۴. جعفریان، *تاریخ تشیع در ایران*، ص ۳۳۷.

۵. صابری، *تاریخ فرق اسلامی*، ص ۲۷۹.

۶. غزالی، *التمنقذ من الضلال*، ص ۱۵۷ - ۱۲۸.

۷. ابن عساکر، *تبیین کذب المفتری*، ص ۳۳۲.

قرار گرفته بودند. همچنین با مقایسه وضعیت عالمان و دانشمندان در عصر آل بویه و سلاجقه این نکته روشن می‌شود که در عصر آل بویه، آزادی عمل علما و فضای باز علمی برای دانشمندان و عالمان مذاهب حاکم بوده و فراهم بودن شرایط اظهار تفکر و اندیشه‌های نو و بدیع، زمینه‌ساز ظهور عالمان و اندیشمندان نامی و توسعه و پیشرفت علوم مختلف شده است. برخلاف عصر سلاجقه که بیشتر شاهد فضای بسته علمی و محدود بودن علما و دانشمندان ادیان و مذاهب مختلف هستیم؛ تا جایی که گرایش مذهبی یکی از شروط ورود به عرصه های علمی و فرهنگی بوده است که این محدودیت‌ها و عدم استفاده از ظرفیت‌های علمی متنوع و مختلف و در تنگنا قرار گرفتن فضای تفکر و اندیشه، مجالی برای ظهور اندیشمندان و عالمان باقی نگذاشته است و در نهایت پیامدی جز رکود علمی را برای این دوره در پی نداشت.

رواداری نسبت به مراکز علمی و فرهنگی

از ویژگی‌های عصر آل بویه تأسیس مراکز علمی و فرهنگی و برپایی مجالس و محافل علمی است. حاکمیت روح رواداری مذهبی، فراوانی مجالس و محافل علمی در این دوره و نیز استفاده گسترده از استدلال‌های عقلی در فهم مبانی دینی و تدریس علوم غیر دینی، مهم‌ترین ویژگی‌های مجالس این دوره بود.

در این دوره، مساجد، خانقاه‌ها، رباط‌ها، کتابخانه‌ها، دارالعلم‌ها و بیمارستان‌ها از مراکز علمی محسوب می‌شدند. دانشمندان علوم مختلف در این مکان‌ها به تدریس و تعلیم مشغول بودند و شاگردان فراوانی برای فراگیری علوم به این مراکز روی می‌آوردند.

مساجد از بدو تأسیس حکومت نبوی، جایگاه اساسی در تعلیم و تربیت انسان‌ها داشته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد می‌نشست و مسلمانان برای آموختن آموزه‌های اسلامی گرد او حلقه می‌زدند. با گذشت چندین قرن از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله موقعیت مساجد به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز تعلیم و تربیت همچنان حفظ شد. اساتیدی که در مسجد، به ویژه مساجد جامع تدریس می‌کردند، اعتبار و اهمیت بالایی داشتند، به گونه‌ای که خطیب بغدادی، هنگامی که در سفر حج، از آب زمزم می‌نوشید سه چیز از خداوند طلب کرد که یکی از آن سه، این بود که تدریس در مسجد جامع بغداد به او واگذار شود.

به گفته مقدسی در مسجد جامع عتیق شیراز مجلس‌های قرائت و ختم شان صبح‌های جمعه جلوه و شکوه خاصی دارد. در اسناد اگر املاکننده و املاگیرنده اشتباه نکند نیکوست [و] جامع شیراز در هشت اقلیم بی‌مانند است.^۱ در مسجد جامع شیراز حسین بن محمد بن عبدان به تدریس حدیث و

۱. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ص ۶۴۱.

تصوف اشتغال دارند.^۱ مسجد جامع دارالخلافة بغداد در این دوره نیز فعال بود و خطیب بغدادی آرزو می کرد که در آنجا به املا بپردازد.^۲ بسیاری از نشست های محدثان و فقیهان شافعی و مالکی در این مسجد بوده است.^۳

مسجد جامع اصفهان به دلیل داشتن حلقه های درسی معروف بود. نصر بن محمد معروف به ابن نصرویه در جامع اصفهان به مدت ۲۰ سال به مذهب شافعی فتوا و تدریس می کرد.^۴ حلقه های درسی این مسجد چنان باشکوه بود که به هرستونی شیخی تکیه و طلاب گرد او حلقه زده و به تدریس یا ریاضت مشغول بودند. آراستگی این مسجد به واسطه مناظره فقها و مباحثه دانشمندان و مجادله متکلمین و پندهای واعظان بود.^۵

از دیگر مشخصات حاکمان آل بویه توجه به کتاب و تأسیس کتابخانه است که بسیاری از حاکمان و امیران بویهی به این امر اهتمام ویژه ای داشتند. کتابخانه ها و دارالعلم ها از مراکز تشکیل مجالس علمی در آن دوره بود و در این مکان ها علاوه بر جمع آوری کتاب ها، به آموزش و تربیت شاگردان در موضوعات خاص نیز می پرداختند. مقدسی از کتابخانه بزرگ بصره نام می برد و اینکه دانشجویان برای بهره برداری از این کتابخانه می آمدند و در آنجا از درس استادی که همیشه کلام معتزلی را می آموخت، بهره می بردند.^۶

پسران معزالدوله در حیات فرهنگی این عصر کوشا بودند، حبشی (سندالدوله) والی بصره، کتابخانه ای در آن شهر بنا کرد که از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است. این کتابخانه علاوه بر جزوات غیر مجلد، دارای ۱۵۰۰۰ جلد کتاب بوده است.^۷ کتابخانه ابوالفضل بن عمید، وزیر دانشمند رکن الدوله در ری نیز از چنان اهمیتی برخوردار بود که ابوعلی مسکویه، از دانشمندان برجسته قرن چهارم، ریاست آن را برعهده داشت.^۸

تعداد کتاب های این کتابخانه، بیش از صدبار شترگفته شده که در علوم و فنون مختلف،

۱. زرکوب شیرازی، شیراز نامه، ص ۱۵۱.

۲. حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۴۶.

۳. کسای، فرهنگ نهادهای آموزشی در ایران، ص ۲۹۰ - ۲۸۹.

۴. ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۳۳۱.

۵. مافروخی اصفهانی، محاسن اصفهان، ص ۸۵.

۶. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ص ۴۱۳.

۷. ابن اثیر، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۷، ص ۴۰۱.

۸. همان، ج ۸، ص ۳۰۴.

نوشته شده بود.^۱ از دیگر کتابخانه‌ها می‌توان به کتابخانه صاحب بن عبّاد در ری، کتابخانه ابومنصور بن مافنه وزیر ابوالکیجار^۲ در فیروز آباد و ... اشاره کرد. در این کتابخانه‌ها منابعی از علوم مختلف وجود داشت و منابع آن محدود به یک علم نبود و شرایط مطلوبی را برای دانشمندان و طالبان علم فراهم کرده بود.

آدم متز پس از اشاره به چند کتابخانه مهم عصر آل‌بویه، به مقایسه این کتابخانه‌ها با چند کتابخانه غربی در همان عصر پرداخته و گفته است: «کتابخانه کلیسای جامع شهر «کنستانز» در قرن نهم میلادی فقط ۳۵۶ کتاب داشت و کتابخانه «دیربندیکتی» در سال ۱۰۳۲ کمی بیش از ۱۰۰ جلد و کتابخانه کلیسای جامع شهر «هامبورگ» به سال ۱۱۳۰ فقط ۹۶ جلد کتاب داشت.»^۳ این مقایسه بیانگر فراهم بودن فضای علمی و فرهنگی در عصر آل‌بویه نسبت به جهان غرب است و مصداقی بر توانمندی‌های مسلمانان که با رجوع به تاریخ خود در جهت توسعه علوم گام بردارند و با میراث علمی و فرهنگی خود آشنا شوند.

مساجد، رباط‌ها، خانقاه‌ها و مدارس نظامیه در عصر سلاجقه به پایگاهی برای پیشبرد سیاست حاکمان تبدیل شده بودند و سیاست‌های مذهبی آنان را دنبال می‌کردند. مهم‌ترین این مراکز، نظامیه‌ها بودند که در انحصار پیروان مذهب شافعی قرار داشتند و به دستور نظام الملک تأسیس شده بودند. مساجد که همواره به‌عنوان یکی از مراکز مهم علمی و فرهنگی مسلمانان بوده، در عصر سلاجقه نیز نقش مهمی در علم آموزی داشته‌اند، با این تفاوت که به محلی برای تبلیغ مذاهب حنفی و شافعی تبدیل شده و چون پایگاهی برای ترویج اندیشه‌های آنان فعال بودند مانند مسجد جامع منبعی نیشابور،^۴ مسجد جامع عتیق نیشابور^۵ و مسجد جامع قصر بغداد.^۶

نیز از مراکزی که در جهت سیاست مذهبی سلاجقه به وجود آمد، نظامیه بود. این مدارس در شهرهای گوناگون از جمله بغداد نیز تأسیس شده بود.^۷ نظام الملک از دو مذهب حنفی و شافعی به‌عنوان مذاهب رسمی حکومت پشتیبانی می‌کرد^۸ و می‌خواست وحدت مذهبی را از طریق آموزش‌های مذهبی

۱. مسکویه، تجارب الامم، ج ۶، ص ۲۷۸.

۲. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۶۴.

۳. متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ص ۲۰۲.

۴. صریفینی، تاریخ نیشابور، ص ۲۲۵، ۳۲۸، ۴۵۳ و ۴۸۶.

۵. همان، ص ۴۷۸ - ۴۷۷.

۶. اسنوی، طبقات الشافعیه، ص ۳۳۵.

۷. سبکی، طبقات الشافعیه الکبری، ج ۴، ص ۳۱۳.

۸. نظام الملک، سیاست‌نامه، ص ۸۲ - ۸۱.

تحقق بخشد و گام‌های محکمی در این راه برداشت. وی به کسانی که به مذهب شافعی اعتقادی نداشتند، اجازه تدریس یا تعلیم نمی‌داد و در این خصوص بسیار سخت‌گیر بود. وی قصد داشت افرادی معتقد به مذهب شافعی تربیت کند تا با نصب آنها در مناصب حکومتی، نظام حکومتی متمرکزی را پی‌ریزی نماید.^۱ اندیشه‌های سیاسی - مذهبی نظام‌الملک به اختلاف‌های مذهبی دامن زد و محیطی عاری از آزادی فکر و اندیشه به وجود آورد که خطری بیش از تشتت آرا و افکار داشت.

در عصر سلاجقه به دلیل دخالت حاکمان و سیاست مداران در امور مختلف مراکز آموزشی از قبیل انتخاب استاد، شاگرد، رشته‌های تحصیلی و تلاش آنها در جهت ترویج اندیشه‌های خود از طریق مراکز علمی و فرهنگی، این مراکز استقلال خود را از دست داده بودند و این عوامل اثر نامساعد و بازدارنده‌ای در سیر اندیشه و متعاقب آن، انحطاط تمدن اسلامی را به همراه داشت.^۲ سیر صعودی و تألیف کتاب در فرهنگ اسلامی که از قرن دوم آغاز شده بود تا قرن چهارم و پنجم همچنان ادامه یافت، ولی از قرن ششم به بعد، به تدریج جنبه ابداع و ابتکار در مولفات اسلامی ضعیف گردید و جنبه تقلید از گذشتگان و جمع و تلفیق نوشته‌های آنها قوت گرفت و موضوعاتی که نگاه اندیشمندان را به خود معطوف می‌کرد هر روز محدود و محدودتر شد تا جایی که رفته رفته علم و اندیشه در جهان اسلام دچار رکود و انحطاطی عام گردید و سپس سیر نزولی آن آغاز گشت.^۳

در عصر سلاجقه منحصر کردن امکانات آموزشی برای فرقه‌ای خاص و عدم توجه به دیگر مراکز علمی و فرهنگی سبب شده بود تا رقابت سازنده که ویژگی مراکز آموزشی و علمی است، مسیر رکود و انحطاط را در جهان اسلام بپیماید. شبلی نعمانی خبری در این باره نقل می‌کند که از تأسف و تأثر عمیق شیفتگان علم و دانش حکایت دارد: «در تاریخ علمی مسلمانان این مطلب شگفت‌انگیز است که چون علمای ماوراءالنهر از تأسیس مدارس نظامیه و روش معمول در آن باخبر شدند، مجلس ماتمی برپا نمودند و بنای سوگواری گذاشتند که دیگر کسب دانش برای خود دانش نیست، بلکه علم به قصد رسیدن به ثروت یا جاه و منصب، تحصیل می‌شود.»^۴

با مقایسه اسامی استادان و شاگردان مراکز علمی و فرهنگی عصر سلاجقه و آل بویه، به صفت رواداری مذهبی آل بویه و عدم بهره‌برداری سیاسی از مراکز علمی و فرهنگی این دوره پی می‌بریم.

۱. حلمی، دولت سلجوقیان، ص ۱۵۸.

۲. محمدی، «سیر اندیشه و علم در جهان اسلام تا زمان ابوریحان و پس از او»، نشریه گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ص ۱۶ - ۱۳ و ۲۲ - ۲۱.

۳. همان، ص ۷.

۴. شبلی نعمانی، «آموزشگاه‌های قدیم در کشورهای اسلامی»، مجله آموزش و پرورش، ص ۲۴.

فضای رواداری مذهبی، فضای حاکم بر مراکز علمی و فرهنگی عصر آل بویه بوده است و در این فضای باز علمی است که دانشمندان مذاهب گوناگون به تدریس و تعلیم و تربیت شاگرد مشغول بودند که نتیجه آن شکوفایی علمی و تمدنی در این دوره می‌باشد. اما در عصر سلاجقه، انحصاری کردن امکانات آموزشی برای گرایش مذهبی خاص، سبب شده بود تا آزادی اندیشه که ویژگی مراکز علمی و آموزشی است، رکود و انحطاط را طی کند و فقط به مراکز اجازه فعالیت داده می‌شد که همسو با سیاست حاکمان بود و این تک‌بعدی نگاه کردن به مراکز علمی و فرهنگی و دخالت‌هایی که منشأ سیاسی و اعتقادی داشت نتیجه‌ای جز عدم بهره‌برداری صحیح از مراکز علمی و فرهنگی و در نهایت رکود علمی و فرهنگی را برای عصر سلاجقه در پی نداشت.

رواداری نسبت به رشته‌ها و شاخه‌های علوم مختلف

در عصر آل بویه دانشمندی از همه رشته‌ها؛ طب، نجوم، فقه، کلام و ... را جذب و آنها را تکریم و احترام می‌کردند و شرایط مساعدی را برای شاگردان و عالمان علوم مختلف اعم از عالمان و دانشمندان علوم مذهبی و غیر مذهبی فراهم می‌آوردند. عضدالدوله در مجاور محل سکونت خویش، جایی را برای علما و فضلا در نظر گرفته بود تا در کمال آرامش با متخصصین رشته‌های مختلف به بحث و تبادل نظر بپردازند. آنها برای گفتگوی علمی در آنجا گرد می‌آمدند و دانش‌هایی که فراموش شده بود از نو زنده می‌گشت و پیران به آموزش جوانان می‌پرداختند. ذوق‌ها به جوش آمد و بازار دانش که رکود کرده بود، رونق یافت.^۱ ابن‌اسفندیار می‌نویسد: «گویی جهان به جمله علوم آستن ماند تا به عهد عضدالدوله رسید، بزاد، از فقه و کلام و حکمت و بلاغت و طب و نجوم و شعر و سایر علوم ...»^۲ از دیگر امیران فرهنگ دوست آل بویه می‌توان از شرف‌الدوله نام برد. شرف‌الدوله به علم هیئت و نجوم علاقه زیادی داشت و به همین سبب، رصدخانه معروف بغداد را که در هندسه و هیئت سرآمد بود، بنا کرد. ابن‌سعدان وزیر صمصام‌الدوله، علما و ادبای رشته‌های مختلف را در خانه خود جمع می‌کرد تا به بحث درباره موضوع‌های مختلف بپردازند. در این مجلس، دانشمندان بزرگی چون ابوعلی عیسی، ابن‌زرعه فیلسوف مسیحی، ابوعلی مسکویه، ابوالوفای بوزجانی، ابوحنیفان توحیدی شافعی و تعدادی از شاعران گردهم می‌آمدند و به مباحثه علمی مشغول می‌شدند.^۳ برعکس به دلیل گرایش‌های مذهبی خاص حاکمان سلجوقی که بیشتر در جهت توسعه مذهب

۱. مسکویه، تجارب الامم، ج ۶، ص ۴۸۲ - ۴۸۱.

۲. ابن‌اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۱۴۰.

۳. توحیدی، الامتاع و المؤمنة، ج ۱، ص ۳۲ - ۳۱.

شافعی و حنفی بود، از گسترش و ترویج علوم تجربی، ریاضی، عقلی و ... ممانعت به وجود آمد. در این دوره از عالمان و دانشمندان برای تحصیل علوم غیر اسلامی حمایت نمی‌شد و حاکمیت فضای علمی را محدود و محصور در علوم مذهبی کرده بود. در دوره سلاجقه دانشمندان مشهوری نظیر خیام، امام فخر رازی و سید اسماعیل جرجانی در ریاضی، فلسفه و طب درخشیده‌اند، ولی هیچ‌گاه بازار این علوم به گرمی بازار علوم مذهبی و دینی نبوده است و هیچ یک از این افراد نامدار با نظامیه‌ها سر و کاری نداشته‌اند. در این دوره طلاب علوم ریاضی و عقلی و فلسفی در سرتاسر این سرزمین محدود و انگشت‌شمار بوده‌اند و در انزوا قرار داشتند.^۱

فلسفه و علوم عقلی در این دوره با مقاومت شدید اهل شرایع و ادیان و به‌خصوص، فقهای اسلامی مواجه گردید و آن آزادی که تا اواخر قرن چهارم هجری و تا حدی در نیمه اول قرن پنجم برای علمای علوم عقلی و حکما در اظهار عقاید خود وجود داشت، به تدریج از میان رفت. صاحبان آرای فلسفی ناچار شدند عقاید خویش را بیش از پیش با آرای اهل مذاهب بیامیزند و فلسفه را در همان طریقی به کار برند که علم کلام را به کار می‌برند.^۲ در این عصر فلسفه به‌ویژه حکمت سینایی مورد انتقاد متشرعین اهل سنت واقع شد؛^۳ فلسفه و علوم عقلی را حرام شمردند و باعث شدند که علم از مسیر حقیقی آن که بحث از حقایق اشیا بود، منحرف شود و تنگ‌نظری پدید آید. فلسفه و حکومت را تابع مجادله‌ها و مباحث مذهبی کردند و بحث‌های علمی نیز با احساس‌های مذهبی درآمیخت.^۴ در نظامیه‌ها که جزء مهمترین مراکز آموزشی عصر سلجوقی بودند در آغاز تأسیس آنها شرط شده بود فقه شافعی، قرائت قرآن و علوم ادبی تدریس شود.^۵

در مقایسه دو عصر آل‌بویه و سلاجقه درباره رواداری نسبت به رشته‌ها و شاخه‌های علوم مختلف می‌توان گفت رواداری حاکمان آل‌بویه سبب شده بود علاوه بر علوم دینی، آموزش علوم دیگر نیز گسترش یابد. فقها و قضات، مفسرین قرآن، محدثین، علمای دین، شعرا، دست‌نویسان، شجره‌نامه‌نویسان، پزشکان، ستاره‌شناسان، ریاضی‌دانان و مهندسان به‌وسیله حکومت مورد حمایت قرار می‌گرفتند و به طور کلی نوع علم و دانش مورد حمایت بود،^۶ ولی تعصب مذهبی سلاجقه باعث توجه بیشتر به مراکز

۱. کسای، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، ص ۲۷۹.

۲. صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳. زرین کوب، روزگاران تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی، ص ۴۸۳.

۴. حلمی، دولت سلجوقیان، ص ۱۵۰.

۵. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، ج ۹، ص ۶۶.

۶. ابوعلی مسکویه، ج ۶، ص ۴۸۲ - ۴۸۱؛ ابن‌اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۱۴۰.

علوم دینی شد و رشته‌های دیگر علمی کمتر مورد توجه قرار گرفت و در سیاست علمی این دوره جای برای علوم عقلی، ریاضی و فلسفی تعریف نشده بود و مقابله با جریان‌های عقلی و سرکوب عقل، منطق، استدلال و استیلاهای جریان‌های خردگرایز و خردستیز از ویژگی‌های این دوره بود. تعصب مذهبی سلاجقه و پرداختن به رشته‌های مذهبی مانع از پیشرفت‌های علمی و انتقال علوم جدید به جهان اسلام شد.

بهره‌مندی علمای اهل سنت از علمای شیعه

از جمله مصادیق رواداری مذهبی در امور علمی و آموزشی، حضور یافتن علمای اهل سنت در مجالس درسی علمای شیعه و بالعکس بوده است، به گونه‌ای که مجالس درسی عالمان بزرگ اهل سنت و شیعه متشکل از محصلین هر دو فرقه بود. در همین مجالس بود که گاه تبادل نظر پیرامون مباحث مختلف صورت می‌گرفت. علمای اهل سنت همواره از علمای بزرگ شیعه استفاده می‌کردند. اسامی شماری از بزرگان اهل سنت در شمار شاگردان علمای بزرگ شیعه آمده است که این خود بهترین شاهد بر تعامل علمی بین علمای فریقین می‌باشد.

شیخ طوسی در عصر خویش مورد توجه فریقین بود. وی در عین حال که در میان شیعیان، عنوان شیخ‌الطائفه یافته بود، مورد توجه علمای اهل سنت نیز بود، و در درس او پیشوایان و دانشمندان دیگر مذاهب اسلامی نیز حاضر می‌شده‌اند. براساس گزارش‌های تاریخی، شیخ طوسی در بغداد در حدود سیصد نفر شاگرد از علما و فقها داشته است. گفته شده است تعداد شاگردان اهل سنت وی بیشتر از شیعیان بوده است؛ زیرا در آن عصر، تقیه چندان رواج نداشت و در مجالس بزرگ، هرگونه مذاکرات علمی در اصول و فروع و حتی در مورد مسئله امامت نیز مطرح می‌شده است.^۱

بنابر نقل «ابن خلکان» سید مرتضی از چنان مرتبه بالای علمی برخوردار بود که امام و پیشوای دانشمندان عراق، چه سنی و چه شیعه، شده بود و علمای عراق برای حل مشکلات علمی خود به او پناه می‌بردند و ریاست مدارس علمی عراق به او ختم گردید.^۲ خطیب بغدادی که در زمره علمای بزرگ اهل سنت قرار دارد، از جمله شاگردان ابوالفتح هلال بن محمد بغدادی شیعی بوده است.^۳ از دیگر علمای شیعی که جمعی از بزرگان علمای شیعه و سنی در فقه، کلام، حدیث و ادبیات عرب جزو شاگردان وی بوده‌اند، سلاّر بن عبدالعزیز (متوفای ۴۴۸ ق) است که معاصر شیخ طوسی و از شاگردان شیخ مفید به‌شمار می‌آید.^۴

۱. موسوی، زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، ص ۲۷۷.

۲. ابن خلکان، وفيات الاعیان و انباء انباء الزمان، ج ۳، ص ۳۳۱ - ۳۱۴.

۳. فدایی عراقی، حیات علمی در عهد آل بویه، ص ۲۵۶.

۴. دوانی، مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۳۱۲.

بهره‌مندی علمای شیعه از علمای سنی

همان‌گونه که علمای اهل سنت از محضر عالمان شیعی کسب فیض کرده‌اند، برخی از علمای شیعه نیز از اساتید سنی بهره‌مند بوده‌اند. این خود حاکی از این است که حضور در مجالس درسی یکدیگر در آن زمان معمول بوده و این یکی از مصادیق رواداری علمی میان علمای شیعه و اهل سنت محسوب می‌شود. به‌عنوان نمونه، شیخ مفید (متوفای ۴۱۳) در بغداد از محضر برخی از علمای اهل سنت بهره برده است. نقل شده که شیخ مفید مدتی در مجلس درس ابوعبدالله بصری که معتزلی بود، حضور می‌یافت و مدتی از محضر ابوالحسن علی بن عیسی رُمّانی بهره برده است.^۱

در میان استادان و مشایخ سید رضی نیز عده‌ای از علمای بزرگ اهل سنت به چشم می‌خورد که از آن جمله می‌توان به: ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی (متوفای ۴۰۳ ق)، ابواسحاق ابراهیم بن احمد طبری فقیه مالکی (متوفای ۳۹۳)، که سید رضی در سنین جوانی نزد وی شاگردی کرد، اشاره نمود.^۲ سید رضی در کتاب *المجازات النبویة* و ... از ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی به‌عنوان استاد خود نام برده است.

قاضی عبدالجبار معتزلی از دیگر اساتید اهل سنت سید رضی در اصول و کلام است. قاضی ابومحمد عبدالله بن اسدی اکفانی معروف به ابن‌الاکفانی از دیگر اساتید اهل سنت سید رضی است. سید رضی از وی به‌عنوان استاد فقه خود یاد کرده است. سید رضی قسمتی از کتاب *مختصر ابوالحسن کرخی* را نزد وی خوانده و او که این کتاب را از خود ابوالحسن کرخی شنیده، اجازه بقیه را به سید رضی داده است. همچنین سید رضی بخشی از کتاب *مزنّی* در علم شافعی را نزد اکفانی خوانده و اجازه نقل بقیه را نیز از وی گرفته است. سید رضی به این مطلب در کتاب *حقایق التأویل* در ذیل بحث از آیه ۴۳ سوره نساء که می‌فرماید: «لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى» اشاره کرده است.

برخی از علمای اهل سنت نیز در شمار مشایخ شیخ طوسی آمده‌اند که نشان می‌دهد شیخ طوسی در فراگیری دانش تنها به حلقه‌های درسی که از سوی بزرگان شیعه چون شیخ مفید، سید مرتضی و ... تشکیل می‌شد، بسنده نکرده بلکه در حلقه‌های درسی بسیاری از علمای اهل سنت نیز حضور می‌یافته است که این خود گونه‌ای از رواداری علمی میان علمای شیعه و اهل سنت محسوب می‌شود. ابوالحسن بن سوار مغربی، ابوعلی بن شاذان متکلم، ابومنصور سکری، قاضی ابوالقاسم علی تنوخی و محمد بن سنان از جمله مشایخ اهل سنت شیخ طوسی است.^۳ شیخ طوسی در کتاب‌هایش از بسیاری

۱. کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه، ص ۱۱۱.

۲. امینی، الغدیر، ج ۴، ص ۱۸۵.

۳. آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ص ۷۱ - ۶۷.

از علما و بزرگان اهل سنت نام برده و به مناسبت‌های مختلف اسم آنها را ذکر کرده است. به‌عنوان مثال در کتاب *عده الاصول* بارها از شافعی، ابوحنیفه، مالک، ابوهاشم جبایی، ابوعبدالله بصری، ابوالحسن کرخی، قاضی عبدالجبار معتزلی، ابوالقاسم بلخی، ابوعلی جبایی و ... نقل قول کرده است.^۱ رساله شافعی به‌طور مکرر از کتاب *العمد* قاضی عبدالجبار معتزلی نام برده است.^۲

فراهم بودن فضای مناظره بین مذاهب مختلف

مناظره‌های علمی نقش مهمی در آگاهی از دیدگاه‌های یکدیگر و در نتیجه نزدیکی دیدگاه‌ها داشت و جلو سوءبرداشت‌ها از اعتقادات و آموزه‌های مذهبی گرفته می‌شد. این‌گونه از تعامل در نیمه اول قرن پنجم هجری با ظهور حکومت شیعی آل بویه و چیره شدن آنان بر بغداد و فراهم شدن زمینه‌های گفتگو میان علمای شیعه و اهل سنت و ظهور علمای بزرگی چون شیخ مفید، سید مرتضی، سید رضی و شیخ طوسی نمود بیشتری پیدا کرد. علی بن عیسی رمانی، قاضی ابوبکر باقلانی قاضی القضاة بغداد، فاضل کتبی، ابوعمرو شطوی، ابوحماد اسفراینی شافعی، قاضی عبدالجبار معتزلی و ... از علما و دانشمندان بزرگ اهل سنت بودند که اغلب اوقات شیخ مفید با آنها در مباحث امامت، اصول عقاید و ... به مناظره پرداخته است.^۳

در این دوره، گاهی مناظره با بزرگان ادیان دیگر رخ می‌داد و چنین به نظر می‌رسد که جدل‌های کلامی میان مسیحیان و یهودیان از یک سو و مسلمانان از سوی دیگر مؤدبانه و خویش‌دارانه و عاری از لحن تند بوده است. توحیدی در *اخلاق‌الوزیرین* نمونه‌هایی از این مناظره‌ها را آورده است.^۴ بنابراین، مناظره‌ها گاه خارج از محل‌های مربوط به مسلمانان - به‌طور ارادی یا اتفاقی - بوده است، از جمله مسعودی می‌گوید که با فیلسوف اهل جدلی به نام ابوزکریا - دنحا - در بغداد و در کلیسای خضرای تکریت در سال ۳۱۳ ق مناظره کرده است.^۵

مناظره و گفتگو بر سر مباحث علمی اگر عالمانه، محققانه و به دور از غرض‌ورزی و تعصب مذهبی و مورد حمایت قانون و حاکمیت باشد، نقش مهمی در نزدیکی دیدگاه‌های طرفین و فراهم آوردن زمینه‌های پیشرفت علمی و فرهنگی خواهد داشت. رفتار به دور از تعصب مذهبی آل بویه با

۱. طوسی، *عده الاصول*، ص ۷۲، ۱۵۱، ۲۴۳ و ۲۴۶.

۲. شافعی، *رسالة شافعی*، ص ۳۳ و ۱۶۱.

۳. دوانی، *مفاخر اسلام*، ج ۳، ص ۲۵۰ - ۲۴۹.

۴. توحیدی، *الامتناع و المؤمنة*، ص ۳۰۱ - ۲۹۹.

۵. مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ص ۱۵۷.

پیروان ادیان و مذاهب، به شکوفایی دانش و فرهنگ در این حکومت منجر شد و عصر رنسانس اسلامی و شکوفایی فرهنگی جهان اسلام را به ارمغان آورد؛ عصری که قرن هاست جهان اسلام از ثمرات آن بهره‌مند می‌شود و شاید بتوان گفت چنین عصری برای مسلمانان در حد یک رؤیا باقی مانده و دیگر هیچ وقت محقق نشده است.

نتیجه

دولت آل بویه با مشخصه رواداری مذهبی کعبه ادبا، حکما و دانشمندان فرق و مکاتب مختلف گردید. در تاریخ اسلام دوران حکومت آل بویه با درخشان‌ترین عصر دگرگونی علمی، فرهنگی و اجتماعی مصادف است. حمایت و پشتیبانی حاکمان و سیاست‌مداران آل بویه از اهل دانش و فرهنگ، حمایت از اندیشه‌های نو و بدیع، نگرش مثبت نسبت به میراث فرهنگی تمدن‌های بزرگ قبل از اسلام، ایجاد زمینه برای توسعه و ترقی علوم مختلف، حمایت از اندیشمندان و عالمان مذاهب گوناگون، ظهور عالمان و اندیشمندان نامی، گسترش مراکز علمی و فرهنگی و فراهم بودن فضای مباحثه و مناظره و در پی آن تعامل علمی در بین مذاهب مختلف از نتایج رواداری آل بویه در امور علمی و فرهنگی است.

در دوره سلاجقه تنگ‌نظری، ساده‌اندیشی و عصبیت‌های جاهلی چنان مشهود بود که بسیاری از مورخان معاصر، عنوان دوره انحطاط را برای این عصر به کار می‌برند. سرکوب اندیشه‌های نو و بدیع، مبارزه با جریان عقل‌گرایی، توجه بیش از حد به علوم مذهبی و آن هم یک مذهب خاص، درآمیختگی مباحث علمی با احساسات مذهبی، سرکوبی اندیشمندان و عالمان مذاهب گوناگون، انحطاط فرهنگی و تمدنی جهان اسلام، تبعید و ترور علما، جایگزینی تعصب و سخت‌گیری به جای آزادی فکر و اندیشه، استفاده ابزاری از مراکز علمی و فرهنگی، از آثار عدم رواداری علمی و فرهنگی حاکمان سلجوقی است.

منابع و مأخذ

۱. آقابزرگ طهرانی، محمدحسن، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دار الأضواء، بی تا.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی، *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ج ۷ و ۸، ترجمه علی هاشمی حائری، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۱.
۳. ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، کتابخانه خاور، ۱۳۲۰.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الامم و المملوک*، ج ۹ - ۸، تحقیق عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.

۵. ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، ج ۳ و ۴، بیروت، دار صادر، بی تا.
۶. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن، *تبيين كذب المفتري في ما نسب الى الامام ابي الحسن الأشعري*، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
۷. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، *ذکر اخبار اصفهان*، ج ۲، نورالله کسای، تهران، سروش، ۱۳۷۷.
۸. اسفراینی، ابومظفر، *التبصیر فی الدین*، به کوشش محمد زاهد کوثری، بیروت، بی تا، ۱۴۰۸ق.
۹. اسنوی، عبدالرحیم بن حسن، *طبقات الشافعیه*، تحقیق جمال الدین کمال یوسف الحوت، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ ۱، ۱۴۰۷ق.
۱۰. امینی، عبدالحسین احمد، *الغدیر*، ج ۴، بیروت، دار الکتب العربی، چ ۴، ۱۳۷۹.
۱۱. توحیدی، ابوحیان، *الامتناع و المؤمنة*، ج ۱، به کوشش احمد امین و احمد الزین، قاهره، بی تا، ۱۹۳۹م.
۱۲. جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران*، تهران، علم، ۱۳۸۶.
۱۳. حتی، فیلیپ، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز، حقیقت، ۱۳۴۴.
۱۴. حلمی، احمد کمال الدین، *دولت سلجوقیان*، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۳، ۱۳۸۴.
۱۵. حموی، شهاب الدین ابو عبدالله بن عبدالله یاقوت، *معجم الادباء*، ج ۵، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۱۶. _____، *معجم البلدان*، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
۱۷. دوانی، علی، *مفاخر اسلام*، ج ۳، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۲، ۱۳۶۳.
۱۸. رازی، محمد بن حسین، *تبصره العوام*، به کوشش عباس اقبال، تهران، اساطیر، چ ۲، ۱۳۶۴.
۱۹. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، *راحه الصدور و آیه الصدور*، به سعی و تصحیح محمد اقبال، حواشی و فهرس مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۶۴.
۲۰. زرکوب شیرازی، ابوالعباس احمد بن ابی الخیر، *شیراز نامه*، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۲۱. زرین کوب، عبدالحسین، *روزگاران تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی*، تهران، سخن، ۱۳۷۸.
۲۲. زهدی جارالله، *المعتزله*، قاهره، بی تا، ۱۳۶۶ق.
۲۳. زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ج ۳، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
۲۴. ژاندرن، ژولی سادا، *تساهل در تاریخ اندیشه غرب*، ترجمه عباس باقری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.
۲۵. سبکی، تاج الدین ابونصر، *طبقات الشافعیه الکبری*، ج ۴، ۵ و ۷، عبدالفتاح محمد حلوی، بی جا، مطبعه عسی البابی حلبی و شرکا، ۱۳۸۵.

- ۲۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۵، پاییز ۹۳، شماره ۱۶
۲۶. سجستانی، ابوسلیمان، رساله فی الکمال الخاص نبوغ الانسان، تصحیح بدوی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲۷. سلطان‌زاده، حسین، تاریخ مدارس ایران، تهران، آگاه، ۱۳۶۴.
۲۸. شافعی، محمد بن ادريس، رساله شافعی، تهران، مرکز نشر پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۳۸۶.
۲۹. شبلی نعمانی، مولانا، «آموزشگاه‌های قدیم در کشورهای اسلامی»، ترجمه فخر داعی، مجله آموزش و پرورش، آبان ۱۳۱۷.
۳۰. صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
۳۱. صریفینی، ابواسحاق، تاریخ نیشابور، تصحیح شفیع کدکنی، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۵.
۳۲. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲ - ۱، از میانه قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم هجری، تهران، بی‌نا، چ ۳، ۱۳۳۹.
۳۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الفهرست، نجف، مکتب المرتضویه، بی‌تا.
۳۴. _____، عده الاصول، نجف، مکتب المرتضویه، بی‌تا.
۳۵. غریغوریوس، ابوالفرج هارون، ابن‌العبری، تاریخ مختصر الدول، ترجمه محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی، تهران، اطلاعات، بی‌تا.
۳۶. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، النمنقذ من الضلال، قاهره، الدار القومیة للطباعة و النشر، ۱۳۸۳.
۳۷. فتحعلی، محمود، تساهل و تسامح اخلاقی، دینی، سیاسی، قم، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۸.
۳۸. فدایی عراقی، غلامرضا، حیات علمی در عهد آل‌بویه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۳۹. فولادوند، عزت‌الله، خرد در سیاست، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶.
۴۰. قزوینی رازی، عبدالجلیل، نقض، تحقیق جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
۴۱. کوثری، محمد زاهد، مقدمه بر تبیین کذب المفتری (بنگرید به: هم، ابن‌عساکر)، مفید، محمد الجمل، نجف، بی‌نا، ۱۳۶۸ ق.
۴۲. کبیر، مفیز‌الله، ماهیگیران تاجدار، ترجمه مهدی افشار، تهران، رفعت، ۱۳۶۲.
۴۳. کرمر، جوئل، احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
۴۴. کسایی، نورالله، فرهنگ نهادهای آموزشی در ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۴۵. _____، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.

۴۶. مافروخی اصفهانی، مفضل بن سعد بن حسین، *محاسن اصفهان*، ترجمه حسین بن محمد بن الرضا آوی، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۸.
۴۷. متر، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ج ۱، ترجمه ذکاو تنی فراگزلو، تهران، سپهر، ۱۳۶۲.
۴۸. محمدی، محمد، «سیر اندیشه و علم در جهان اسلام تا زمان ابوریحان و پس از او»، نشریه گروه تحقیقاتی دانشکده هیئت و معارف اسلامی دانشگاه تهران، دفتر ۱۶، ۱۳۵۲.
۴۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *التنبیه والاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
۵۰. مسکویه، ابوعلی، *تجارب الامم*، ج ۶ و ۱۱، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، طوس، ۱۳۷۶.
۵۱. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *أحسن التقاسیم فی معرفة الاقوالیم*، ج ۲، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
۵۲. منور، محمد، *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، ج ۳، ۱۳۷۱.
۵۳. موسوی، سید حسن، *زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
۵۴. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد، *رجال النجاشی*، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۵۵. نظام‌الملک، خواجه، *سیاست‌نامه*، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۵۶. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، نجف، مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۵ ق.
۵۷. نیشابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، *تیمة الدهر*، ج ۲، دمشق، مطبعه حنیفه، ۱۲۸۲ ق.
۵۸. نیشابوری، فضل بن شاذان، *الایضاح*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۲ ق.
59. *Oxford advanced learner's dictionary of cuarrent English*, oxford univevsity press, 1998, 1258.
60. Le Robert, *Dictionnaire historique de la langue française*, Paris 2000.

